



گفت و گو با آیت‌الله روح‌الله قرهی، رئیس حوزه علمیه امام مهدی (عج)  
درباره مؤلفه‌های زندگی اخلاقی در رابطه زوج‌ها

# حیا قلب رابطه را زنده نگه می‌دارد



این آب در حیات روحانی همان دین است که رگ و ریشه حیات روحانی را سیراب می‌کند، حال اگر این آب که حیات بشر به آن بستگی دارد در یک ظرف تمیز ریخته شود قابل شرب است، یعنی دین ناگزیر است که در ظرف اخلاق ریخته شود، وگرنه قابل اجرا نخواهد بود، مثل آبی که در ظرف کثیف ریخته می‌شود و نمی‌شود نوشید.

**آیا در این باره نشانه‌گیری ما باید به سمت خانواده‌ها باشد، یعنی آنها را متهم کنیم که کوتاهی کرده‌اند؟**

مسئلاً وظیفه سیاستمداران ما در این عرصه سنگین‌تر است. سیاستمداران ما اگر متخلق به اخلاق الهی باشند، بسیاری از گره‌هایی که امروز دور و بر ما باز نشدنی به نظر می‌رسد، باز خواهد شد. اوایل انقلاب شهید قدوسی فرمودند من خدمت امام (ره) رسیدم، عرض کردم قوانین ما فرانسوی است، با این قوانین چه کنیم؟ امام فرمودند، اگر قاضی متخلق به اخلاق الهی باشد، متهم و شاکی هر دو راضی از نزد قاضی می‌روند، یعنی ظاهر ماجرا در برداشت غربی از قانون و حکم، این طور است که فقط یک نفر - شاکی یا متهم - راضی و خرسند از نزد قاضی می‌روند، چون به هر حال یک وجه داوری قاضی علیه این دو است اما اگر قاضی تربیت الهی و دینی داشته باشد، حتی کسی که ظاهراً حکم قاضی علیه اوست، پی می‌برد که نهایتاً روح حکم به نفع او شده است. پیامبر می‌فرماید: «لاسلام خلق الحسن» اصلاً اسلام اخلاق نیک است، پس هر چقدر که در خانواده‌ها یا نهادها و اشخاص حکومتی از این خصیصه فاصله می‌گیریم، نشان می‌دهد که به همان اندازه از دین فاصله گرفته‌ایم.

ما چرا امروز در خانواده‌هایمان با بحران مواجهیم، به خاطر این است که وزن اخلاق را نادیده گرفته‌ایم، تصورمان این است که اخلاق یک موضوع فرعی است. شما انگار زیربنای زندگی را نادیده

اخلاق را باید مبنا قرار دهیم. چند عبارت عالی و زیبا در دین وجود دارد که اهمیت تربیت و اخلاق را گوشه‌زد می‌کند، شما وقتی این عبارت‌ها را می‌خوانید، می‌بینید اصلاً قرار نیست اخلاق یک موضوع فرعی و روپنایی تلقی شود. این عبارت از پیامبر چقدر زیبا و تکان‌دهنده است «الخلق و عاء الدین / اخلاق ظرف دین است» منظور این است کسی که دیندار است، این دینداری را در صورت و ظرف اخلاق مصرف می‌کند و بهره می‌برد.

**مثل آب که ظرف حیات است. فرمود «جعلنا من الماء کل شیء حی، ما همه چیز را به واسطه آب حیات دادیم» در حقیقت ما دو حیات داریم؛ حیات ملموس و حیات غیرملموس.**

حیات مجاز - حیاتی که در آن به سر می‌بریم - وابسته به آب است.



**تعبیر همسر در فارسی، تعبیر بسیار خوبی است. چرا می‌گوییم همسر، چرا نمی‌گوییم هم‌تن؟ می‌گوییم همسر به خاطر اینکه سر همه موجودیت بشر و نقطه جمع شدن حس‌ها و قوه‌هاست. مرکز قوه‌چشایی کجاست؟ سر! بویایی سر، شنوایی سر، بینایی سر. مهم‌تر از همه، سر کانون فکر و خردورزی است**

شکوفه شبیانی

چند وقتی است که برخی از مباحث فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر مدار موضوعی

به نام «سبک زندگی» متمرکز شده است، شاید این تمرکز از آنجا نشأت می‌گیرد که همه ما جست‌وجوگر ریخته در حوزه‌های مختلف زندگی به عینه شاهد تناقض‌ها و گسیختگی‌هایی میان «آنچه که می‌گوییم» و «آنچه در عمل اتفاق می‌افتد» هستیم، یعنی در حوزه سیاست می‌بینید بین اصول و آموزه‌ها و آرمان‌های ما روی کاغذ با آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، شکاف‌ها و فاصله‌هایی پدید آمده است یا میان ادعاها و آموزه‌های آموزش و پرورش رسمی با محصول نهایی آن و مصادیقی از این دست. حالا شاید یکی از مهم‌ترین کارکردهای «سبک زندگی» اینجا باشد که دست‌کم با برجسته کردن و بحث راه‌انداختن در متن و حاشیه این موضوع، آن کاستی‌ها و تناقض‌ها و چالش‌هایی که امروز در زندگی ما افتاده، مثل براده‌های آهن دور این بحث جمع می‌شوند و ما می‌توانیم به تصویر واضح‌تری از آنچه می‌خواهیم برسیم. گفت‌وگوی ما با آیت‌الله روح‌الله قرهی، رئیس حوزه علمیه امام مهدی (عج) ناظر به همین بحث است، منتها با توجه به گستردگی مؤلفه‌های دخیل در سبک زندگی صرفاً از زاویه «اخلاق» به این بحث نگاه کرده‌ایم و دامنه‌اش را هم عمدتاً به خانواده و رابطه زوج‌ها با هم و فرزندان محدود کرده‌ایم.

**اگر بخواهیم ضرورت و موضوعیت اخلاق در روابط ما با دیگران به ویژه در متن خانواده را واکاوی کنیم، چه عناصری برجسته می‌شود؟**

ما اگر می‌خواهیم خانواده‌ای خوب داشته باشیم، بدون تعارف،



**در درجه اول باید بدانی چه کسی هستی؟ باید بدانی احسن تقویم چیست؟ اینکه می فرماید تو در احسن تقویم آفریده شده ای، در برترین و بهترین مرتبه آفریده شده ای، چیست؟ اینکه می فرماید تبارک الله احسن الخالقین یعنی چه؟ چرا انسان مسجود ملائک می شود؟ چرا تا جایی بالا برده می شود که «انی جاعل فی الارض خلیفه» می شود؟ چرا و به چه نیروی امروز انسان، نیروهای طبیعت را مسخر کرده است؟**

زن است و زن را می پوشاند، یعنی اینها همدیگر را می پوشاند و نواقص کار را برطرف می کنند. چطور جایی از بدن خراش برمی دارد و زخم می شود، اگر آن نقطه در معرض دید آدم ها قرار می گیرد، آدم ها آن زخم را می بینند اما وقتی آن نقطه را با لباس می پوشانید، در واقع آن زخم را هم پوشانده اید، زن و مرد هم چنین نسبتی با هم دارند و اگر حقیقتاً همسر باشند زخم ها و نقصان ها را در زندگی طوری می پوشانند که دیگران نبینند.

نکته دیگری که می خواهیم بگویم درباره اهمیت حیاست، پرده دری و بی حیایی چه برای مرد و چه برای زن مجاز نیست. معصوم می فرماید «لا ایمان لمن لاحت له/ کسی که حیاء ندارد ایمان هم ندارد» مولی الموالی، علی (ع) می فرماید نهایت حیاء آنجاست که انسان از خودش حیا کند (یعنی خودش از خودش خجالت بکشد که سمت معصیت برود). ثمره حیاء هم عشق است، کسی که حیاء دارد خانواده اش از هم نمی پاشد، در ذهنتان مجسم کنید همه آن چیزهایی که بنیان یک خانواده را متلاشی می کنند، از خیانت، از اعتیاد، از سستی اراده، خب کسی که حیاء دارد مرتکب این خصالت ها می شود؟ ما الان بخش قابل توجهی از نگرانی هایی که در رابطه زوج ها می بینیم ریشه اش در بی حیایی است. وقتی مرد بیرون از خانه است زن نگران رابطه او با زن هاست - اگر از برخی وسواس ها و سوءظن های بی مورد بگذریم - می بینیم منشأ این نگرانی، بی حیایی مرد است، مرد در زندگی به زن نشان داده که حیاء ندارد، خب زن حق دارد نگران باشد، پس اینجا تشویش سراغ آن زن می آید و این تشویش را به فرزندان هم منتقل می کند، یعنی حتی در غذایی که درست می کند این تشویش دیده می شود، حواسش به غذایش نیست، نتیجتاً غذا کیفیت لازم را ندارد و فرزند غذای بی کیفیتی می خورد و چه بسا سلامتی اش به مخاطره بیفتد، پس می بینید بی حیایی مرد غیر مستقیم با استرس و دلشوره زن به جسم و ذهن کودکانش هم کشیده می شود.

اما اگر مرد باحیا باشد، حتی اگر مسافرت چند ماهه هم رفته باشد احساس امنیت زن مخدوش نمی شود، ممکن است دلنگان مرد شود اما او مردش را به خدا سپرده است چون می داند قلب مردش با خداست. البته از آن طرف قضیه را هم باید دید. دختر و پسرهایی که در کوچه و خیابان و محل کار و دانشگاه دنبال محبت می گردند، معلوم است که در خانه ها محبت ندیده اند، پس با اولین نگاه و لیخند جذب راهی می شوند که نمی دانند آخر و عاقبتش کجاست.

**شما سال هاست که به زوج های جوان مشاوره می دهید، یکی از موضوعاتی که در این مشاوره ها پررنگ می بینید و می توان به زوج ها تذکر داد، چیست؟**

موضوع مهمی که در اینجا باید تذکر بدهیم، این است که ما قبل از ازدواج - چه دختر نسبت به پسر و چه پسر به دختر - تحقیق می کنیم، کار خوبی است بالاخره باید ببینیم هم کفو هستیم، باید ببینیم شرایط اعتقادی، فرهنگی و اقتصادی دو طرف با هم می خواند یا نه، اما وقتی طرفین به هم جواب مثبت دادند و پله گفتند دیگر در گذشته همدیگر تجسس نکنند. من زوج های جوانی را می بینم که برای مشاوره می آیند، می بینی دختر بالحن شوخی و مزاح از پسر پرسیده، تو قبلاً دوست دختر داشتی؟ یا فرق نمی کند پسر از دختر پرسیده، این اعلان بی حیایی است. پیامبر می فرماید «قرار الذنب، ذنب» این عبارت خیلی عجیب و پرمحتوایی است. اقرار به گناه، گناه است. ما مثل مسیحیت نیستیم که نزد کشیش ها اقرار به گناه کنیم، ما اصلاً مجاز نیستیم حتی نزد علما و مراجع تقلید به گناهمان اقرار کنیم. اگر کسی بین خود و خدا گناهی مرتکب شده، پشیمانی و استغفارش را پیش خدا ببرد.

بین زوج ها این آفت را می بینیم که گاهی این حرف ها و تجسس ها با شوخی و خنده آغاز می شود اما آرام آرام بی اعتمادی و سوءظن به روابطشان کشیده می شود.

اگر در گذشته اتفاقی هم افتاده، شما که عقد کرده اید باید غضب عین کنید و جو یا نشوید، چون اگر اقرار به گناه شده، اقرار گناه، گناه و عامل بدبینی و ناامنی ذهنی است. ■

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «من کرمت علیه نفس هانت علیه شهواته/ کسی که شخصیت خود را گرمی بدارد هوس های نفسانی و شهوت ها پیش چشم او خوار و بی مقدار می شود». مسئله این است که اگر انسان در هر درجه و رتبه و تخصص و جنسیت و خانواده ای از درون، احساس شخصیت اخلاقی را از دست بدهد، امکان دارد دست به هر ذالتی بزند. پس عبار روشن ما، تشخص اخلاقی است، اگر شما تا عمق وجودتان بی برید که چقدر گرمی و ارزشمند هستید، آن وقت نه با خودتان و نه با دیگران بدرفتاری نخواهید کرد. چون کسی که با دیگران - همسر و فرزند - بدرفتاری می کند در درجه اول دارد با خودش بدرفتاری می کند.

**یک نکته دیگر هم که من دقت کرده ام - همچنان که شما در تشریح عجول بودن انسان اشاره کردید - و البته می تواند متأثر از بافت و ساختار مبتنی بر شتاب امروزی زندگی باشد، نفی تدریجی بودن بر طرف کردن نقصان ها یا به وجود آوردن نقاط قوت است، یعنی ما می خواهیم همچنان که غذایمان دو دقیقه ای در فر، گرم می شود موفقیّت مان را هم در دو دقیقه داغ کنیم، یا آن رذیله اخلاقی را با یک جادو و ورد از بین ببریم.**

بله، این هم گرفتاری بزرگی است. زوج ها دقت نمی کنند که اختلاف ها تدریجی از بین می رود و هماهنگی ها آرام آرام به وجود می آید. من مثالی از تکامل بزخم، آیا تکامل جسمی آرام آرام به وجود می آید؟ یک جنین برای به دنیا آمدن فرصت می خواهد، اگر شما این فرصت را به جنین ندهید، اصلاً نوزادی هم به وجود نخواهد آمد. یک نوزاد برای کودک شدن، یک کودک برای نوجوان شدن، یک نوجوان برای جوان شدن فرصت می خواهد. همه این حرکات تدریجی و کند صورت می گیرد، آیا کسی حوصله اش سر می رود که چرا ۹ ماه باید صبر کند که به دنیا بیاید؟ آیا کسی حوصله اش از کودکی سر می رود؟ یک جوان حوصله اش سر می رود که چرا میانسال نیست؟ اما متأسفانه ما در تکامل روحی این حوصله ها را نمی بینیم.

**در مراقبت ها هم همینطور است.**

بله، پدر و مادر مراقب هستند که تن بچه سرما نخورد. موقع زمستان و بهار و تابستان و پاییز را می دانند و تن بچه را با تقویم بزرگ می کنند، مراقب هستند که تن بچه در زمستان پوشیده باشد، خانه گرم باشد، اما ذهن و قلب بچه را راه می کنند، نمی دانند فصل خزان کجاست، کجا این ذهن و قلب از سرماها باید پوشیده شود.

**یکی از تعبیر های فوق العاده زیبایی که در قرآن درباره رابطه زن و مرد آمده، تعبیر به لباس است، لباس به مثابه پوشاندن و زینت. این مفهوم را بسط می دهید؟**

بله، تعبیر قرآن در این باره لباس است، یعنی زن در رابطه همسری، لباس مرد است و مرد را می پوشاند، مرد هم لباس

گرفته اید و بنا بر روی یک سطح بنا می شود، آیا این بنا با یک تکان مختصر فرو نمی ریزد؟

ما الان زوج هایی داریم که به اصل هم کفو بودن توجه نکرده اند. زوج هایی که هم کفو نیستند. فقط پروردگار است که کفو ندارد، بعد از پروردگار ما بی نیاز از کفو نیستیم، اما با این همه این اصل را نادیده می گیریم.

**محتوای این کفو را کمی بیشتر باز می کنید؟**

تعبیر همسر در فارسی، تعبیر بسیار خوبی است. چرا می گوئیم همسر، چرا نمی گوئیم هم تن؟ می گوئیم همسر به خاطر اینکه سر همه موجودیت بشر و نقطه جمع شدن حسن ها و قوه هاست. مرکز قوه چشایی کجاست؟ سرا بویایی سر، شنوایی سر، بینایی سر. مهم تر از همه، سر کانون فکر و خردورزی است. این تعبیر می خواهد بگوید وقتی ما همسر می شویم، دیدمان با هم یکی می شود، هم دید می شویم، در بیان یکی می شویم، در قول یکی می شویم. من وقتی خطبه عقد جوان ها را می خوانم به آنها می گویم عقد، یعنی عهد و پیمان، شما با هم عهد می بندید که هم سر و هم فکر شوید.

**این «هم سری» با این زاویه ای که تشریح کردید چگونه اتفاق می افتد؟**

گرفتاری های ما از اینجا آغاز می شود که اسم مان را همسر می گذاریم اما در واقع هم تن هستیم. معلوم است که تن ها هم هیچ وقت با هم کنار نمی آیند، چون اساساً تن یعنی جدایی، جنسیت، اختلاف. رهاورد این هم تن شدن هم می شود فرزندسالاری، زن سالاری، مردسالاری که هنوز ما گرفتارش هستیم، اما وقتی شما پای اخلاق را به این میدان باز می کنید، می بینید جوهره آدم ها جدا از مرد و زن و فرزند بودن تعریف شده است.

**اصلاً بخش قابل توجهی از پل های ویران شده ای که در روابط زن و شوهرها به وجود می آید، در مجادله ها به وجود می آید، یعنی وقتی نرم افزاری جز خود خواهی این مجادله ها را اداره نمی کند. چه کنیم که این اختلاف ها به مجادله های ویرانگر تبدیل نشود؟**

شما یک وقتی عیب کسی را گوشزد می کنی که او را بکشی بالا، یک وقت هم همین کار را می کنی که له کنی. یک وقت زشتی کسی را در آن حد که وجود دارد گوشزد می کنی، یک وقت آن زشتی را هزار برابر بزرگ می کنی تا آن طرف را نابود کنی، خب نوع روبه رو شدن ما با زشتی ها متفاوت است.

در دستورات اخلاقی بارها به ما گفته شده که «عجول نباش» اصلاً یکی از ایرادهای اساسی انسان، عجول بودن است، سریع می خواهد حکم صادر کند، سریع می خواهد داوری کند. اصلاً یک پایه نجات انسان از خانه ای که با شر ساخته شده باشد، این است که با عجله و عصبانیت تصمیم نگیرد، یعنی با عجله و عصبانیت درباره همسرش یا فرزندانش داوری نکند. ولی این عجله و عصبانیت به نسبت های متفاوت در همه ما وجود دارد، ما درباره قله های اخلاق و عرفان که صحبت نمی کنیم، درباره همین آدم های معمولی که دور و برمان می بینیم - خودم را عرض می کنم - صحبت می کنیم.

بله، هر قوه ای که در انسان وجود دارد ذاتاً شر نیست، بلکه مهار این نیرو و قوه است که نباید از دست شما رها شود. شما می بینید بسیاری از زوج های ما این مهارت را ندارند. خب، نیروی غضب که نیروی بدی نیست، مثل حرارت است. حرارت اگر درست و بجا به کار گرفته شود در خدمت شما قرار می گیرد، نان شمارا می پزد، آب شمارا گرم می کند، اما همین حرارت می تواند خانه شما را هم به آتش بکشد. بسیاری از مردها ما با یک ترفند خیلی ساده می توانند کاری کنند که خانه شان به آتش کشیده نشود، وقتی عصبانی هستند چند دقیقه بیرون بروند، آرام که شدند بر گردند اما ما اصرار داریم موقع عصبانیت خانه را به آتش بکشیم.

**گفتن اینها لذت بخش است اما در عمل سخت.**

**شما یک میزان و معیاری به ما بدهید؟**

امام هادی (ع) می فرماید: «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره/ از شر کسی که احساس شخصیت اخلاقی نمی کند ایمن نباش»



۱۵ سال است که در سفره‌خانه‌ها کار می‌کنم، یک روز در خانه نشسته بودیم، گفتیم ما که می‌توانیم کار کنیم، چرا هم‌قدهای خودمان را جمع نکنیم و سفره‌خانه‌ای دایر نکنیم



ابعاد وسایلی که استفاده می‌کنید از سماور و سینی تا قلیان و چیزهای دیگر به نسبت قد شما بلند و حجیم است. استفاده از این ابزارها برایتان سخت نیست؟  
نه، دیگر ما عادت کرده‌ایم، ضمن اینکه وسایل را طوری چیده‌ایم و مناسب‌سازی کرده‌ایم که در دسترس باشد، البته بچه‌های ما هم نشان داده‌اند که می‌توانند.  
یک ایده برای اینکه به عمل نزدیک شود، پیگیری‌ها و مرارت‌های خاص خودش را دارد. چطور به اینجا رسیدید؟

در درجه اول از میراث فرهنگی شروع کردیم، ایده‌مان را دادیم که خوشبختانه استقبال کردند و گفتند بروید جایی پیدا کنید، مجوز را صادر کنیم، بعد هم از طریق یکی از دوستان به آقای قمشه‌ای که صاحب اینجاست معرفی شدیم.

الان چند وقت است این سفره‌خانه را دایر کرده‌اید؟ سه ماه تمام شد، رفته‌ایم ماه چهارم.

وضعیت کسب و کارتان چطور است؟

خدا را شکر. روز به روز بهتر می‌شود.

با اعضای انجمن کوچولوهای ایرانی هم در ارتباطید؟ از شما حمایت شد؟

ارتباط داریم اما حمایت آنچنانی نه. گاهی اعضا می‌آیند اینجا غذا می‌خورند.

برایم جالب است بدانم رفتار و عکس‌العمل مشتری‌ها با شما چطور است؟

خب مشتری‌هایی که بار اولشان است حسابی تعجب می‌کنند اما همین‌ها بعداً مشتری هر روز ما می‌شوند، چون اخلاق و رفتار بچه‌های ما آقا سید و آقا مسعود خیلی خوب است.

حسینی: اینجا اتفاق تازه‌ای است. پرسنل‌ها کوتاه‌قد و مهربان هستند، از نظر پذیرایی و سرویس دهی همان استانداردهایی را ارائه می‌کنیم که مشتری‌هایمان می‌خواهند، به خاطر همین ما بعد سه ماه، تعداد قابل توجهی مشتری ثابت داریم. مثلاً چقدر؟

به جز جوان‌ترها و مشتری‌هایی که با دوستانشان می‌آیند، حداقل ۳۰ خانواده هم داریم که پای ثابت اینجا هستند.

آقای حسینی، قبل از اینکه سفره‌خانه بیاید کارتان چه بود؟

مغازه داشتم، مغازه سوغات ایرانی در نازی‌آباد که تحویل دادم. ما سال‌هاست که با آقای یوسف‌پور رفاقت داریم و وقتی زنگ زدند گفتند تشریف بیاورید، آمدیم.

اینجا کارتان به طور مشخص چیست؟

به قول قدیمی‌ها میدان‌دار هستیم، سالن اینجا دست من است.

بر خورد‌ها از طرف مشتری‌ها چطور است؟

خیلی راحت.

قشنگ‌ترین حرفی که از مشتری‌هایتان شنیده‌اید؟

چقدر اینجا زیاست، چقدر مهربونید.

شده اینجا مشتری‌ها رفتار بدی با شما یا کارکنان داشته باشند؟

رفتار بد نه، اما خورند چرا اول یک ذره جامی خوردند، بعضی‌ها می‌خندند که البته خنده تمسخر نیست، بعضی از مشتری‌ها در چهره‌هایشان پیداست که دوست دارند زود بفهمند ما چطور رفتار می‌کنیم.

حسینی: غیر عادی بودن زمانی است که برای اولین بار چیزی را می‌بینید، خب چند بار که این غیر عادی را ببینید، عادی می‌شود.

الان عمده مشکلات کوتاه‌قامت‌ها چیست؟

رضاخواه: بخش بزرگی از مشکلات ما همان‌هاست که آدم‌های عادی با آنها دست به گریبانند؛ بیکاری، خانه‌دار شدن، ازدواج و معیشت. بعضی‌ها فکر می‌کنند ابعاد فضاها و وسایل در دسترس بزرگی برای ماست اما فکر نمی‌کنند ما سال‌ها با همین فضا و ابعاد زندگی و در حد نیاز فضا را مناسب‌سازی می‌کنیم.

آقا مسعود! شما کاردان طراحی صنعتی هستید، چرا در این رشته فعالیت نمی‌کنید؟

اگر خدا بخواهد قرار است به عنوان یک تکنسین وارد یکی از شرکت‌های هواپیمایی شوم.



محمد حسین ولایتی | جوان

ساعتی با یک گروه کوتاه‌قامت که سفره‌خانه‌ای را در تهران اداره می‌کنند

# کوتوله را از کلام مردم بیرون کشیدیم

آیدین تبریزی



روزهای آخر سال دو نفر از دوستانم رفته بودند سفره‌خانه‌ای در نزدیکی روزنامه -

تفریح ماروز نامه‌نگارها در فاصله تنفس بین خبرها یا پشت‌بام است یا پیاده‌رو و لابد این سفره‌خانه را در پیاده‌روی‌شان دیده بودند - تا اینجا کار البته اتفاق عجیب و غریبی نیفتاده بود اما رفته بودند دیده بودند همه گردانندگان اینجا از کسی که جلوی در می‌ایستند تا مهماندار و آبدارچی و جای بریز و پذیرایی‌کننده از کوتاه‌قامت‌ها هستند. این شد که رفتیم سفره‌خانه‌ای که این روزها گردانندگان مهم‌ترین سوژه‌هایش شده‌اند. اسماعیل یوسف‌پور، ۳۵ ساله با ۱۱۰ سانتی‌متر قد، دیپلم نقشه‌کشی دارد و مدیر اینجاست، او دو سال است که از دواج کرده و همسرش هم‌قد خودش است، صندوقدار سفره‌خانه. سیدعلی حسینی، ۵۲ ساله، ۱۱۸ سانتی‌متر قد دارد و مهمان‌دار است. مسعود رضاخواه، ۲۴ ساله کاردان طراحی صنعتی، ۱۲۴ سانتی‌متر قد دارد و آبدارخانه را اداره می‌کند. یوسف‌شهبازی ۲۳ ساله هم مهمانان سفره‌خانه را راهنمایی می‌کند.

این روز کی بود؟

سه، چهار سال پیش.

کارتان در سفره‌خانه‌ها چه بود؟

از مردم پذیرایی می‌کردیم. قلیان و چای دادن، سفارش گرفتن.

دیپلم نقشه‌کشی دارید، چرا این رشته را ادامه

ندادید؟

نشد.



**مشتری‌هایی که بار اولشان است حسابی تعجب می‌کنند اما همین‌ها بعداً مشتری هر روز ما می‌شوند، چون اخلاق و رفتار بچه‌های ما خیلی خوب است. اینجا اتفاق تازه‌ای است. پرسنل‌ها کوتاه‌قد و مهربان هستند، از نظر پذیرایی و سرویس‌دهی همان استانداردهایی را ارائه می‌کنیم که مشتری‌هایمان می‌خواهند، به خاطر همین ما بعد سه ماه، تعداد قابل توجهی مشتری ثابت داریم**

**حداکثر قدر برای اینکه کسی عضو انجمن کوتاه‌قامت‌ها باشد چقدر است؟**

**رضاخواه:** ۱۴۰ سانتی‌متر (می‌خندد) البته بعضی‌ها وقتی آمدند انجمن، کوتاه‌قامت بودند ولی رفته رفته قد کشیدند، کسی قدش از ۱۴۰ سانتی‌متر بیشتر باشد نمی‌تواند عضو رسمی باشد، البته به عنوان عضو هوادار می‌تواند فعالیت کند. این قد کشیدن برایم جالب است، بیشتر توضیح می‌دهید؟

یکی از بچه‌ها به انجمن که آمد ۱۵ سالش بود و ۱۳۰ سانتی‌متر قد داشت، ۱۸ سالش که شد قدش رسید به ۱۴۰، الان فکر می‌کنم ۱۴۰ را هم رد کرده باشد، بچه‌ها به شوخی می‌گویند کسی که وارد انجمن می‌شود قدش هم رشد می‌کند.

**کوتاه‌قامت‌ترین عضو انجمن کیست؟**

کوتاه‌قامت‌ترین دخترمان، خانم شریفی است که ۲۲ سال دارند با ۹۵ سانتی‌متر قد که سرپرست دو کارگاه عروسک‌سازی است. کوتاه‌ترین پسرمان هم مرتضی پرکاس، ۲۱ ساله اهل شیراز با ۷۰ سانتی‌متر قد است.

**آقای یوسف پور! بزرگ‌ترین نگرانی‌تان در اینجا چیست؟**

فکر و خیال که زیاد است، اما من یاد گرفته‌ام صبور باشم، امیدواریم سالن غذاخوری‌مان را هم بتوانیم راه بیندازیم و بچه‌ها هم خدمات خوبی به مشتری‌ها بدهند. البته شب‌ها که دیر تعطیل می‌کنیم نگران بچه‌ها هستیم که نکند اتفاقی برایشان بیفتد، نکند به آنها ماشین بزنند.

**یوسف شهباهی ساکت است و کمتر از یوسف شنیدیم، شما قبلاً چه کار می‌کردید؟**

یک مدت در بازار تحصیلدار بودم، چک نقد می‌کردم، حساب و کتاب می‌کردم، یک مدت هم در کتابفروشی انجمن بودم.

**تجربه خوبی بود؟**

جذابیت این کار این است که آدم هر روز با آدم‌های متنوع سر و کار دارد.

**اینجا مسئولیت شما به طور مشخص چیست؟**

مهماندارم، بعضی وقت‌ها جلوی در می‌ایستم بعضی وقت‌ها پایین، مهمان‌ها را راهنمایی می‌کنم که در جایی که دوست دارند مستقر شوند.

**این مسئولیت را خودتان انتخاب کردید؟**

نه، آقای یوسف پور با توجه به قابلیت‌ها تقسیم وظایف کردند. البته این تقسیم‌بندی‌ها خیلی هم خشک و مقرراتی نیست، فرض کنید آقای سید سالندار است، کار اصلی با آقای سید است، ما هم کمک می‌کنیم یا در آبدارخانه کار اصلی با آقای رضاخواه است اما ما هم کمک می‌کنیم، در کل روزمان را راحت شب می‌کنیم.

**این کار را دوست داری یا تحصیلداری در بازار را؟**

این کار تنوع زیادی دارد. در بازار با یک سری تیپ‌های خاص سر و کار داری، اما اینجا خانواده می‌آید، جوان می‌آید، پیر می‌آید، یکی از بالای شهر می‌آید، یکی از پایین شهر، تفاوت ادبیات آدم‌ها با هم برایم جالب است اما در بازار یک عده آدم دور هم جمع شده‌اند که صبح تا شب فقط پول در دهانشان می‌چرخد.

**از شراکت با اسماعیل حس خوبی دارم**

آقای قمشه‌ای! من تصور می‌کردم فضای اینجا برای گروه آقای یوسف پور اجاره‌ای است، اما متوجه شدم شما این فضا را در اختیار بچه‌ها قرار داده‌اید و ظاهراً می‌خواهید شراکتی کار کنید. شما اگر اینجا را اجاره بدهید مبلغ قابل توجهی می‌شود، چرا از این سود می‌گذرید و از این بچه‌ها حمایت می‌کنید؟

دنبال درآمد نبودم، من روزی که این آقای اسماعیل را دیدم اصلاً به دلم نشست. خدا شاهد است برای اینجا یک مبلغ کلانی به من می‌دادند و مبلغ قابل توجهی هم برای اجاره که بروم در خانه بخوابم، پولش را بگذارم بانک و مسافرت‌های آنچنانی بروم.

**چرا این کار را نمی‌کنید؟**

من اولاً خودم یک پسر دارم و نمی‌خواهم در اینجا بسته شود، در ثانی از این بچه‌ها خوشم می‌آید. ■

پارساخو پدر جدول ایران از کوتاه‌قامت‌ها هستند. ما مهندس کوتاه‌قامت داریم، در هواپیمایی تکنسین کار داریم. بچه‌های شهرستان خیلی‌هایشان لیسانس و فوق لیسانس هستند. کاری که شما انجام می‌دهید افزودن یک ظرفیت مثبت به جامعه است، وقتی یک ورزشکار می‌رود در میدان جهانی مدال می‌آورد، ظرفیت مثبتی به جامعه اضافه می‌کند، این وقت هاست که یک شادی دسته‌جمعی شکل می‌گیرد و احساس می‌کنی همه یک خانواده‌اند، من هم شما را که نگاه می‌کنم احساس می‌کنم ظرفیت مثبتی به جامعه اضافه می‌کنید.

بله، ما آمدیم این را به مردم بگوییم که اگر شما می‌توانید ما هم می‌توانیم. خدا را شکر! برای مهمان‌های ما هم عادی شده است. می‌آیند لذت می‌برند. با ما حرف می‌زنند، من واقعاً نکته‌آزاد دهنده جدی اینجا ندیده‌ام.

**شب‌ها چطور بر می‌گردید خانه؟**

از اینجا همه بچه‌ها سوار تاکسی می‌شویم، بعضی‌ها هفت‌تیر پیاده می‌شوند و بعضی‌ها ولیعصر، ولیعصر هم که بی‌آر.تی شبانه‌روزی دارد.

**شده اینجا اتفاقی با حادثه‌ای بیفتد که نتوانید کنترل کنید؟**

نه، مگر اینکه یک جابه‌جایی سنگین باشد. چقدر تا حالا استکان شکسته‌اید؟ (می‌خندد) یک دست شکسته‌ام.

**وقتی استکان می‌شکند عکس‌العمل آقای یوسف پور چیست؟**

می‌گوید فدای سرت. واقعاً می‌گوید فدای سرت؟

یوسف پور: من برای شکستن اصلاً ناراحت نمی‌شوم، خودم ۱۵ سال در این فضا کار کرده‌ام.

**آقای یوسف پور! چقدر در این ۱۵ سال وسایل شکسته‌اید؟**

من فقط دو استکان شکسته‌ام با یک قلیان، آن هم به خاطر اینکه یک فرش برگشته بود و پایم گیر کرد به فرش.

**آقا سید! شما چطور؟**

من اینجا دو نمکدان شکسته‌ام.

**بعضی از بچه‌های کوتاه‌قامت را در سریال‌ها و فیلم‌ها می‌بینیم، شما یا بچه‌های دیگر اینجا تجربه حضور سینمایی داشته‌اید؟**

بله، آخرین فیلم من «فتیله و ماه پیشونی» بود که با آقای یوسف پور کار کردیم ۲۵ روز یزد بودیم، کار آقای معیریان. البته من قبل از انقلاب هم تئاتر کار می‌کردم، اولین نمایش ما «جنجال در بنگاه» در لاله‌زار اجرا شد، در قصر یخ، بولینگ عبده و تئاتر شهر هم اجرا داشتیم.

**در چه مرحله‌ای است؟ به امید خدا کارهای آخرش را انجام می‌دهیم. اینجا چه مسئولیتی دارید؟**

قلیان‌زن هستیم، چای می‌ریزم. قبلاً کجا بودید؟

بخش تبلیغات یک شرکت کار می‌کردم که قرار دادم تمام شد. نگاه مردم به توانمندی کوتاه‌قامت‌ها نسبت به سال‌های گذشته تغییری کرده؟

به نظرم خیلی بهتر شده، مردم جا افتاده‌تر شده‌اند. من دو سال پیش در انجمن کوچولوهای ایرانی به عنوان مسئول فنی فعالیت می‌کردم. از زمانی که این انجمن شکل گرفت و تبلیغات رسانه‌ای آغاز شد، مردم بیشتر با قابلیت‌های این بچه‌ها آشنا شدند.

**چند ساعت در روز کار می‌کنی؟**

از ۱۱ صبح کارمان با نظافت و تمیزکاری شروع می‌شود، از ساعت یک برنامۀ ناهار را داریم، از ساعت ۵ بعدازظهر به بعد تا ۱۲ شب هم چای و قلیان.

**انجمن شما چند نفر عضو دارد؟**

۵۰۰ عضو داریم که ۴۰ درصد تهرانی و ۶۰ درصد شهرستانی‌اند. تحصیلاتشان چطور؟

زمانی که من انجمن بودم، دوستان که می‌آمدند ما مدرک تحصیلی‌شان را هم می‌خواستیم، خب ما فوق لیسانس داشتیم، لیسانس داشتیم، تخصص‌های مختلف.

**چند درصد از این دوستان کار داشتند؟**

۵۰ درصد.

**اگر جسارت نباشد یک زمانی به شما‌ها می‌گفتند کوتوله، که البته درست نبود، چون کوتوله بیشتر ناظر به نقص فهم و شعور است.**

ما وقتی می‌خواستیم انجمن را در وزارت ثبت کنیم همانجا گفتیم باید این اسم کوتوله را آرام‌آرام از کلام مردم بیرون بکشیم، چون این کلمه را به هر کسی بگویی به او برمی‌خورد، کوتوله کوچک شمردن طرف است. الان خوشبختانه خیلی‌ها این را نمی‌گویند، فرض کنید می‌گویند بچه‌های تیم فوتبال کوچولوهای ایران.

**ولی به نظر من کوچولو هم نمی‌رساند، آدم یاد بچه‌ها می‌افتد.**

بله، انجمن دارد روی یک اسم و لوگوی خوب کار می‌کند. بین دوستانی که در انجمن دارند چهره‌های شاخص هستند؟

بله، خیلی هستند، خانم ابراهیم‌خانی، دانش‌آموخته حقوق و حقوقدان هستند. حدوداً شصت و اندی سن دارند و ۳۰ سال در وزارت کار فعالیت کرده‌اند.

**میانگین طول عمر شما چقدر است؟**

مثل بقیه مردم، چون پرسیدید این را هم بگوییم که جهانگیر



محمدحسین ولایتی | جوان